



طالبان، محمدرضا و رفیعی بهابادی، مهدی (۱۳۹۶). تحلیلی بولی و کلان‌نگر از عرفی شدن در ایران. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۴ (۱۰)، ۹-۳۲.

تحلیلی بولی و کلان‌نگر از عرفی شدن در ایران

محمدرضا طالبان^۱ و مهدی رفیعی بهابادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲

چکیده

مقاله حاضر به بررسی عوامل علی دخیل در فرایند عرفی‌شدن در ایران می‌پردازد. در این راستا چهار تبیین‌کننده علم‌گرایی، صنعتی شدن، رفاه اقتصادی و برابری اقتصادی برای تبیین عرفی شدن در نظر گرفته شد. واحد تحلیل، استان‌های ایران و تکنیک اتخاذ شده برای انجام تحقیق جبر بولی بوده است. نتایج این مطالعه نشان داد ترکیب ثابت و قابل اعتنایی برای وقوع عرفی شدن در استان‌های ایران بر اساس عوامل تبیین‌کننده فوق و بر اساس تحلیل بولی استخراج نمی‌شود که شاید بتوان آن را به عدم ارتباط علی این شروط بر وقوع عرفی شدن در ایران مرتبط دانست.

کلید واژه‌ها: عرفی شدن؛ علم‌گرایی؛ صنعتی شدن؛ رفاه اقتصادی؛ نابرابری اقتصادی.

^۱ - دانشیار گروه جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، qtaleban@yahoo.com

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول)
mehdirafieebahabadi@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مساله

دین در طول تاریخ جامعه ایران منشأ تحولات و دگرگونی‌های زیادی بوده و در اکثر تحولات جامعه، نقش مؤثری را داشته است. یکی از بزرگترین این تحولات، انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بود که بنا به اعتقاد بسیاری از نظریه پردازان دین یکی از علل اصلی آن بوده است. بعد از انقلاب اسلامی هم دین در جامعه ایران در سطوح مختلف نفوذ زیادی داشت و در شکل‌دهی به کنش‌های افراد مؤثر بود. بعد از انقلاب اسلامی دین در عرصه اجتماعی حضور گسترده‌ای یافت به گونه‌ای که ساختارهای نظام سیاسی بر پایه دین اسلام طرح‌ریزی گردید. بر این اساس در عصری که اکثر نظریه‌های سکولاریزاسیون سخن از حذف دین از عرصه اجتماعی می‌راندند در ایران پس از انقلاب دین به عرصه اجتماعی بازگشت. این انقلاب که باعث شگفتی نظریه‌پردازان انقلاب گردید همزمان تحیر برخی جامعه‌شناسان دین را برانگیخت و پیش‌بینی آن‌ها از حذف دین در جامعه جدید را با چالش مواجه کرد. گرچه برخی نظریه‌پردازان (ویلسون، ۱۹۸۲) بر این خیزش‌های دینی وقعی ننهادند و امثال این خیزش‌ها را ذیل آخرین تلاش‌های دین در آخرین خاکریز دسته‌بندی کردند با این حال انقلاب اسلامی و جریان‌های مشابه باعث تجدید نظر در برخی آرای جامعه‌شناسان این حوزه گردید. نمونه چرخش حداکثری در آرای این نظریه‌پردازان متعلق به پیتر برگر است. برگر که در دوران اول نظریه‌پردازی خود در کتاب سایبان مقدس (۱۹۶۷) از مدافعان تز سکولاریزاسیون بود پس از مشاهده برخی تحولاتی که در عرصه دین در برخی جوامع اتفاق افتاد از آرای اولیه خود عدول کرد. برگر تا آن جا پیش رفت که ضمن حمله به دانشگاهیان و مؤسسات تحقیقاتی که پروژه‌هایی با هزینه‌های هنگفتی را صرف مطالعه پدیده بنیادگرایی می‌کنند چنین نوشت: «آن چه نادرست است پدیده بنیادگرایی نیست، بلکه آگاهی و علم ماست که ناقص و ناکافی است. پدیده‌ای که درک آن مشکل است روحانیون ایران نیستند بلکه اساتید دانشگاهی آمریکا هستند که در این زمینه منفعل عمل کرده‌اند» (برگر، ۱۳۸۰: ۱۸). او بر این باور بود که جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم به جز چند استثنا همانند گذشته و حتی در برخی مناطق بیشتر از گذشته دینی است و این به معنای آن است که کل ادبیاتی که دانشمندان علوم اجتماعی، نام تئوری سکولاریزاسیون بر آن نهاده‌اند دارای نقایص عمده و عدیده‌ای است (همان: ۱۱۸). از نظر وی چیز غیر عادی که نیاز به تبیین داشته باشد وجود ندارد. عواطف عمیق دینی همواره وجود داشته‌اند، این فقدان آن‌هاست که نیازمند تبیین است. برای جامعه‌شناسی دین، دانشگاه شیکاگو موضوع جالب‌تر از مدارس دینی قم است (همان: ۵۲).

علی‌رغم این انتقادات جریان اصلی نظریه‌های سکولاریزاسیون به حیات خود ادامه داد. این نظریه‌ها که در مورد دین و نقش آن در جامعه نوین تئوریزه شده‌اند، شرایطی را ذکر کرده‌اند که

با حصول آن شرایط، دین و نقش آن در دنیای جدید هر روز کم رنگ تر خواهد شد. فرض اساسی بیشتر این نظریه‌ها این است که تغییر در ایده‌ها و رفتار دینی توسط تغییرات ساختار اجتماعی و فرهنگی تبیین می‌شود. این گونه نظریات عواملی همچون تنوع و تکثر فرهنگی، رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی، گسترش روحیه علمی و عقلانیت را به عنوان تغییراتی ساختاری ذکر می‌کنند که باعث وقوع جریان سکولاریزاسیون^۱ می‌شود.

همان طور که پیش از این نیز گفته شد پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری انقلاب اسلامی منجر به استقرار قوانین و هنجارهای اسلامی در صحنه عمومی جامعه گردید و حکومت حاصل از انقلاب طی سه دهه متمادی سعی در دینی کردن ارکان جامعه و تربیت انسان‌های مومن با استفاده از شیوه‌های مختلف جامعه‌پذیری کرد. از سویی دیگر، توسعه اقتصادی-اجتماعی و ایجاد رفاه و کیفیت زندگی مناسب برای شهروندان، توسعه علم و علم‌گرایی از اهداف اصلی تمام حکومت‌ها و از جمله جمهوری اسلامی در طول سه دهه گذشته بوده و همچنان نیز از اهداف اصلی حکومت به شمار می‌رود. مطابق تمام نظریه‌های سکولاریزاسیون که رابطه معکوس بین سطح توسعه و نوسازی کشورها و میزان پای‌بندی شهروندان به دین برقرار می‌کنند، به نظر می‌رسد که دو استراتژی جمهوری اسلامی مبنی بر اسلامی کردن جامعه و افراد از یک طرف و همچنین ایجاد توسعه اقتصادی-اجتماعی از طرف دیگر یک پارادوکس به شمار رود. به بیان دیگر، بر اساس نظریه‌های سکولاریزاسیون، موفقیت در هر دو استراتژی مذکور به طور همزمان امکان پذیر نیست. حال سؤالی که ذهن را به خود مشغول می‌سازد این است که آیا رابطه‌ای که نظریه‌های سکولاریزاسیون بین سطح توسعه یافتگی و میزان دینداری جوامع برقرار می‌کنند در مورد ایران صدق می‌کند یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت عوامل تبیین‌کننده موجود در نظریه‌های سکولاریزاسیون رابطه علی از نوع شرط لازم یا کافی در وقوع سکولاریزاسیون (افول دینداری) در ایران داشته‌اند یا خیر؟

^۱ - مفهوم سکولاریزاسیون نزد جامعه‌شناسان در معانی مختلفی و در سطوح گوناگون به کار گرفته شده است؛ به طور کلی می‌توان گفت سکولاریزاسیون در سه سطح دین(کاهش عناصر ماورائی دین)، جامعه (جدایی دین از نهادها و ساختارها) و افراد (افول باورها و اعمال دینی) اتفاق می‌افتد (دابلر، ۱۹۸۵).

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- چارچوب نظری

نظریات سکولاریزاسیون عمدتاً به بحثی ساختاری می‌پردازند که معتقدند تغییراتی از قبیل توسعه علم و دانش، توسعه فناوری، صنعتی شدن و ... باعث شده است که دین و نقش آن در جامعه معاصر کم رنگ شود و دینداری فردی رو به افول برود. اکثر این نظریات، بر این باورند که نمی‌توان به طور آگاهانه این جریان را متوقف کرد و دیر یا زود، این جریان اکثر نقاط جهان را فرا خواهد گرفت.

علم‌گرایی یکی از متغیرهایی است که در ادبیات جامعه‌شناسی دین، به عنوان علت موجه جریان سکولاریزاسیون از آن نام برده شده است. یکی از اندیشمندان که اندیشه‌گرایی و علم-گرایی را در توسعه فرایند سکولاریزاسیون مؤثر دانسته است ماکس وبر است. وبر معتقد است که عقلانیت مدرن بر این مبنا استوار است که همه چیز برای آدمی قابل محاسبه است و تمام ابعاد زندگی را انسان می‌تواند مورد تحقیق قرار دهد و بر همه چیز مسلط شود و همین مبناست که با جهان بینی وحدانی و نظام ارزشی دینی ناسازگار است. وبر مدرنیزاسیون را فرایند عقلانی شدن فزاینده در همه عرصه‌های زندگی و راززدایی^۱ یا افسون زدایی روزافزون از جهان تعریف کرده است. در این جهان نوع خاصی از کنش اجتماعی رشد می‌کند که وبر آن را کنش عقلایی معطوف به هدف می‌نامد، یعنی جهت‌گیری عقلانی نظامی از اهداف فردی متمایز که متضمن محاسبه سنجیده فرصت‌ها و پیامدهای نوع خاصی از کنش است (تامسون، ۱۳۸۱: ۳۸). وبر در توصیف معنای عقل‌گرایی جهان مدرن می‌نویسد: «معنایش بیشتر این است که ما می‌دانیم یا باور کرده‌ایم که هر لحظه به شرط آن که اراده کنیم می‌توانیم ثابت کنیم که اصولاً هیچ قدرت اسرار آمیز و غیر قابل پیش بینی که در جریان زندگی مداخله کند وجود ندارد. خلاصه این که می‌توانیم هر چیزی را به وسیله پیش بینی مهار کنیم» (وبر، ۱۳۶۸: ۷۸). در جهان افزون زدوده مدرن، دیگر لزومی ندارد که شخص برای غلبه بر ارواح یا درخواست کمک از آن‌ها از وسایل جادویی کمک بگیرد. حل مشکلات، تنها با استفاده از محاسبات و ابزار فنی انجام می‌گیرد. این همان معنای اندیشه‌گرایی در نظر وبر است. اندیشه‌گرایی آن فرایند کلیدی است که باعث دین زدایی از جامعه می‌شود و پیشرفت علمی مهم‌ترین بخش این فرایند است. طبق نظر وبر جهان‌نگری علمی نه تنها منطق مستقل خود را دارد یعنی حوزه فکری که معرفت عقلانی در آن به طرز بی‌وقفه‌ای رشد می‌کند بلکه دیگر حوزه‌های زندگی را در می‌نوردد، دانش به طرز فزاینده‌ای بر دیگر

^۱- Demystification

پیشه‌ها تأثیر می‌گذارد تا این که حوزه فکری نه تنها حوزه دین را به قلمرو خصوصی می‌راند، بلکه عدم عقلانیت را نیز به قلمرو خصوصی درون حوزه‌های دیگر منتقل می‌کند (شرودر، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

وبر بر این باور است که در جهان غیر دینی تنها جایی که برای دین می‌ماند محدوده روابط بین شخصی است؛ والاترین و غایی‌ترین ارزش‌ها از حوزه حیات عمومی به قلمرو زندگی عارفانه یا برادرانه روابط بین شخصی به عقب رانده شده‌اند. دین به عنوان عامل وحدت بخش اجتماعی که تمام جنبه‌های حیات انسانی را به یکدیگر مرتبط می‌ساخت از فعالیت باز ایستاده است (ترنر، ۱۳۸۷: ۲۶۸-۲۶۷). حتی وبر از این فراتر رفته و می‌گوید در جهان به غایت عقلانی که در آن از هر نوع قدسیت و فرهنگ خالی است دین اگر جایی داشته باشد درون وجدان انسان‌ها و یا در عالم بالاست. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در بحث از دین زدایی، وبر هیچ‌گاه نگفت که «خدا مرده است» بلکه سخنش این است که جامعه نوین، خدایان فراوان متنوعی دارد که قدرتی ندارند؛ توسعه علم و تخصصی شدن فزاینده تمام حوزه‌های معرفت، موجب جهان بینی‌ها و تفسیرهای بی شماری از واقعیت می‌شود. اما به همین دلیل که این تفسیرها بی حد و حصرند نمی‌توان ادعای هیچ ارزش مطلق داشته باشند. در این جهان دیگر لحظات ارتقای روحی فرهنگدانه یا نقطه اوج اخلاقی وجود ندارد، در عوض انسان نوین در یک دشت بی کران بدون افق، یعنی ابدیت غیر دینی تهی از معنای غایی بشر به سر می‌برد، در سطح عمومی، دین زدایی، خلأ اخلاقی به جای می‌گذارد که پیشرفت علم قادر به پر کردن آن نیست و خدایان کهن نیز نمی‌توانند آن را مجدداً تصاحب کنند (همان: ۲۶۴).

استیو بروس که یکی از متفکرین مهم نظریه سکولاریزاسیون است نیز بر نقش علم‌گرایی در بروز و تشدید فرایند سکولاریزاسیون تأکید کرده است. بروس معتقد است اثرات سکولار ساز علم عمدتاً ناشی از تعارض ادعاهای معطوف به امور واقع نیستند، بلکه بیشتر حاصل پیامدهای تلویحی نگرش علمی به نظم جهان و چگونگی سیطره بر آن است. وی تصریح می‌کند تکثرپذیری پروتستانی با تضعیف سیطره کلیسا بر همه حیطه‌های اندیشه ورزی بر استقلال علم افزود (بروس، ۲۰۱۱: ۴۳).

ویلسون نیز از جمله اندیشمندانی است که بر نقش علم‌گرایی در بروز فرایند سکولاریزاسیون تأکید کرده است. گذر از گمنشافت به گزلفشافت، ارزش‌های سنتی را سست، تفکر عقلانی را بیش از پیش در فرایندهای اجتماعی به کار می‌بندد و متعاقباً عناصر دینی را از حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی خارج می‌سازد.

طلایه‌های علم جدید و ظهور مشرب تحقیق تجربی، بی‌تفاوتی در مشاهده و تجربه و نیاز محسوس به مفاهیم کلی منتظم، مفروضات تازه‌ای در باب طبیعت و جامعه مطرح ساخت. هماهنگی عقلانی و دستگاه‌مند دانش تجربی هم به رد و طرد تصورات ماورالطبیعه‌گرایانه مآثور و متداول و هم به آگاهی انسان از توانایی خویش به مهار کردن طبیعت و سامان دادن به رفاه اقتصادی و اجتماعی خود انجامید. در نهایت شک آیینی برای همیشه در علم ماندگار و نهادی شد و منبع مضموری برای معارضه با فریضه‌های نیازموده و آزمون ناپذیر فراهم آورد... کاربست علم به ویژه در فعالیت‌های تولیدی و پیدایش و تحول فنون جدید، از احساس وابستگی انسان به الوهیت کاست... احتمال مداخله ماورالطبیعه در زندگی روزمره جز در درزها و شکاف‌های سازمان اجتماعی یعنی در اشتغالات و علایق حاشیه‌ای و آن هم صرفاً برای اقلیتی از مردم هر روزه نامقبول تر می‌شد... قابلیت‌های روز افزون انسان برای ارزیابی و تأمین نیازهای خویش، به مسلم گرفتن این فرض منجر شد که رفاه و سعادت اجتماعی در گرو برنامه‌ریزی اجتماعی است نه موکول به مشیت الهی. در حالی که در دوران‌های پیشین گذشته بر حال غلبه داشت - و گذشته‌ای بود که به واسطه حقایق ابدی مفروض دین تقدس یافته بود - جامعه جدید رو به سوی آینده داشت، آینده‌ای که دیگر به معنای رستگاری اخروی در یک عالم ملکوتی نبود بلکه کاملاً این‌جهانی و مادی بود... سرانجام حتی روابط شخصی و خصوصی نیز به اشتغال و استیلای فنون غیر شخصی درآمد و مسائلی که روزگاری اساساً متعلق و موضوع ساحت قدس تلقی می‌شدند به موضوعات عقلانی برنامه‌ریزی‌های محاسبه‌پذیر تبدیل گردید. یدین نحو جریان گسترده‌تر تحول اجتماعی، بافت‌ها و بسترهای غیر دینی پدید آورد و باعث شکل‌گیری الگوهای عمل اجتماعی عقلانی و به خصوص تحولاتی در آگاهی افراد شد که اندیشه‌ها و مفروضات

مربوط به ماورالطبیعه و منش‌های ناشی از آن را از روح و ذهن انسان زدود (ویلسون، ۱۹۸۲: ۱۴۱-۱۳۹).

ویلسون در پاسخ به این سؤال که چرا سکولاریزاسیون متعاقب با ظهور جامعه گزلفاشافت به قول تونیس صورت می‌گیرد، می‌گوید از آن جا که هدف دین رستگاری است و این موضوع امری شخصی و کلی است، لذا یک غایت غیر حساس در برابر تکنیک‌های عقلانی و معیارهای مبتنی بر اصل هزینه-فایده برای جامعه مدرن ضرورت می‌یابد (همان: ۱۵۵).

ویلسون خاطرنشان می‌سازد در این اوضاع دینداری دیگر تکلیفی بر عهده اعضای جامعه نیست و به صورت امری کاملاً دلخواهانه و داوطلبانه در آمده‌است. وی با ادله‌ای برگرفته از مطالعات تجربی، روند سکولاریزاسیون در غرب را نشان می‌دهد. مثلاً او با استناد به تعداد متناهی شواهد آماری نشان می‌دهد که قدرت و تأثیر کلیسای انگلیس طی صد سال اخیر کاهش یافته است. وی در این مطالعه نشان می‌دهد تعداد غسل‌های تعمید، مناسک بلوغ، عضویت در کلیسای محلی، تعداد بچه‌ها در مدرسه یکشنبه، تعداد معلمان مدرسه یکشنبه و اجتماعات عید پاک به شدت کاهش یافته که به عقیده او نشان دهنده این است که قدرت کلیسای انگلیس بر ذهنیات مردم کاهش یافته است. وی همچنین شواهد مشابهی را برای دیگر کشورهای اروپایی می‌آورد. اما ویلسون در پاسخ به کسانی که شواهد متضاد، را برای آمریکا بیان کرده‌اند و معتقدند عضویت در کلیسا روند رو به افزایشی داشته‌است، ضمن پذیرفتن این شواهد، به آن وزن کمی می‌دهد، چرا که به گمان او مذهب در آمریکا سطحی به نظر می‌رسد. او می‌نویسد: افرادی که در گذشته گسترش آشکار اعضای کلیسا را تفسیر کردند اغلب نسبت به سطحی بودن وضعیت دین در آمریکا واقف بوده‌اند و سپس چنین نتیجه می‌گیرد که اگر چه کنش مذهبی فزونی یافته، تهی مغزی و بی‌محتوایی عقاید مذهبی عامه نیز افزایش یافته‌است. بنابراین شواهد موجود را نباید چندان جدی گرفت چرا که دین آمریکایی گونه‌ای راستین نیست (باوم، ۱۳۸۶: ۶۸).

مفهوم دیگری که در دل علم‌گرایی نهفته است و از نظر نظریه‌پردازان سکولاریزاسیون تأثیر مثبتی بر وقوع جریان سکولاریزاسیون دارد صنعتی شدن است. ویلسون بر پایه تحقیقات تجربی تلاش می‌کند که این قانون را اثبات کند که مردمی که در تولید صنعتی درگیر می‌شوند کمتر مذهبی‌اند. وی معتقد است فرایندهای تاریخی، پدیده و بلندمدتی که زمینه را برای ظهور سکولاریزاسیون فراهم کرده‌است در خاورمیانه و آسیا استمرار کمتری داشته است اما با این حال تصریح می‌کند با صنعتی‌تر شدن جوامع در حال توسعه فشارهای مشابهی در جهت سکولاریزاسیون به این جوامع وارد خواهد آمد. وی می‌گوید: «توسعه تکنولوژیک در این جوامع

با کاستن از معنا و اهمیت دین در عملکرد نظام اجتماعی نتایج مشابهی را به بار آورده است ولی از آن جا که هنوز در ساختار این جوامع، مظاهر محلی بسیار زیادی از حلول «لاهورت در ناسوت» برقرار است، شواهد فراوانی از پارادوکس مجاورت تنگاتنگ اعمال و روش‌های علناً جادویی با فنون پیچیده صنعتی را در این جوامع می‌توان دید. مسیر و مراحل جریان سکولاریزاسیون در این جوامع با آن چه در غرب اتفاق افتاده متفاوت است.» (همان: ۱۴۲). ویلسون معتقد است هم در اسلام و هم در یهودیت رفتارهای مقرر شده دینی مورد هجوم معارضه‌های فزاینده عناصر معینی قرار گرفته‌اند که لازمه نظام اجتماعی جدید می‌باشند. وی چارچوب عقلانی حقوق و قانون، استفاده سامانمند از انگیزه‌ها و عوامل بازدارنده اقتصادی، استفاده از آموزش برای ترویج و اشاعه دانش تجربی از جمله الغای تلقی‌های عمل‌گرایانه و مصلحت‌اندیشانه و رویه‌های عقلانی و همچنین استقرار یک نظام سیاسی که به جای اعمال اصول دینی به رفاه اقتصادی مردم توجه داشته باشد، از جمله این عناصر می‌داند (همان: ۱۴۴).

به نظر بروس نقش توسعه فناوری‌های کارآمد مهم‌تر از نقش علم بر روی جریان سکولاریزاسیون می‌باشد. بروس به نقل از ویلسون می‌نویسد: «فناوری با کاهش زمینه توسل مردم به دین نقش نیرومندی در سکولاریزاسیون داشته است. انباشت تدریجی معرفت علمی به مردم قدرت فهم و تسلط بر حیطه‌هایی را دارد که روزگاری رازآلود بودند. پس نیاز و مجال توسل به دین به تدریج فروکش کرد. علم و فناوری، آتئیست(ملحد) خلق نمی‌کند، بلکه صرفاً از بسامد و جدیت دینداری مردم می‌کاهند (بروس، همان: ۴۴). بروس معتقد است که فناوری مدرن به انسان یک آگاهی فناورانه می‌بخشد، یعنی شیوه خاصی از اندیشه که فارغ از میزان ادراکمان از آن به راحتی با امر قدسی آشتی نمی‌یابد. بروس بر این نکته بار دیگر تأکید می‌کند که با این که میان آگاهی فناورانه و آموزه‌های اغلب ادیان تناقض آشکاری دیده نمی‌شود اما این رویکردها ناهمسازی جدی دارد. او می‌نویسد:

نگرش فناورانه جای اندکی برای فوران الوهیت باقی می‌گذارد. علم و فناوری ما را ملحد نکرده‌اند بلکه فرضیات زیر بنایی آن‌ها که می‌توانیم به طور خلاصه در عقلانیت خلاصه‌شان کنیم – یعنی ملاحظه جهان مادی به سان یک رشته روابط تغییرناپذیر میان علت‌ها و معلول‌ها، قطعه وارگی اشیاء، بازتولید پذیری کنش‌ها، انتظار تغییرات مداوم در تبیین‌هایمان از جهان مادی و تأکید بر نوآوری – ما را کمتر از پیشینیانمان مستعد پذیرش انگاره‌های الهی ساخته اند (همان: ۴۵)

متغیر مرتبط تأثیرگذار دیگری که در ادبیات نظری سکولاریزاسیون مطرح شده‌است رفاه اقتصادی است. استیو بروس معتقد است که رفاه فزاینده، شور و حرارت مذهبی را کاهش داده است. وی بر این باور است که این مطلب در مورد اغلب سنت های دینی تا حدی صدق می‌کند.

اغلب شاخه‌های عمده ادیان بزرگ دست کم به لحاظ نظری، قداست را در زهد می‌دانستند. یک شیوه تنزه جویی، کناره گرفتن از عالم اقتصاد است. محرومان اغلب نظریه های آرام بخشی در باب عدل الهی می‌پروراندند. این نظریه ها پیوندی میان شرایط نامساعد معیشتشان و دین ایجاد می‌کردند. در این نظریه‌ها، نداری به جای این که فقدان محسوب شود به رحمت و التفات الهی تعبیر می‌شود. رستگاران نادرانند. پس جای شگفتی نیست که با بهبود اوضاع معیشتی، باید دین را بازنویسی کرد و در طی این فرایند بسی محتمل است که بخش عمده‌ای از توان دین زائل شود (بروس، ۲۰۱۱: ۴۲).

یکی دیگر از نظریه پردازانی که به موضوع سکولاریزاسیون پرداخته است اینگلههارت است. او امنیت حیاتی را یکی از علل سکولاریزاسیون می‌داند. وی در توضیح اصل امنیت می‌نویسد: «سنگ بنای نظریه ما این فرضیه است که ملل ثروتمند و فقیر جهان از جهت سطح توسعه انسانی پایدار^۱ و نابرابری اقتصادی- اجتماعی و در نتیجه از جهت شرایط اصلی زندگی، امنیت انسانی و آسیب پذیری در برابر خطرات بسیار با هم تفاوت دارند. اندیشه امنیت انسانی در سال های اخیر به منزله هدف مهم توسعه بین المللی پدیدار شده است... اندیشه مهم امنیت در ساده ترین مفهوم خود بیان گر رهایی از خطرات و ریسک‌های مختلف است» (اینگلههارت و نوریس، ۱۳۸۷: ۳۳). اینگلههارت فقدان امنیت انسانی را برای دینداری بسیار مهم می‌داند. وی دو پارامتر توسعه اقتصادی و برابری اقتصادی اجتماعی را شرایط لازم برای بروز امنیت انسانی می‌داند. او معتقد است که وقتی اقتصادهای کشاورزی فقیر به جوامع صنعتی میانه حال توسعه پیدا می‌کند، سپس جلوتر رفته و به جوامع پسا صنعتی مرفه‌تر تبدیل می‌شوند مسیرهای مشابهی به وجود می‌آید که شرایط اولیه امنیت انسانی را به طور کلی ایجاد می‌کند. وی تصریح می‌کند فرایند صنعتی شدن و توسعه انسانی کمک می‌کند تا کشورهای در حال توسعه از فقر شدید خارج

^۱ - Sustainable human development

شده، به میزان زیادی بلا تکلیفی‌ها و مخاطرات روزمره بقا را که با آن مواجهند کاهش می‌دهد. اینگلهارت می‌نویسد: مرحله نخستین نوسازی شرایط زندگی بیشتر مردم را عوض می‌کند و از آسیب‌پذیری‌شان در مقابل خطرات ناگهانی و غیر قابل پیش بینی می‌کاهد (همان: ۳۵-۳۴). اینگلهارت عامل مؤثر دیگر بر امنیت حیاتی را برابری اقتصادی و اجتماعی دانسته و معتقد است در صورت نابرابری، رشد تنها نخبگان ثروتمند و طبقات حاکم را مرفه‌تر می‌کند. باید این نکته را افزود که اگر چه اینگلهارت توسعه انسانی و شرایط برابری اقتصادی را موجد سطوح فزاینده امنیت می‌داند، اما معتقد است این تعمیم حالت احتمالی دارد و نه جبری؛ عوامل وابسته به شرایط محیطی، پیش بینی دقیق این را که در هر جامعه خاص چه اتفاقی خواهد افتاد را غیر ممکن می‌سازد (همان: ۳۶-۳۵). اینگلهارت بر اساس این اصل یعنی اصل امنیت حیاتی، فرضیاتی را تدوین و آزمون کرده است. اصلی‌ترین فرضیه او به این شکل است: «در صورت یکسان بودن همه چیز، تجربه رشد در جوامع کمتر مرفه بر اهمیت ارزش‌های دینی می‌افزاید، در حالی که برعکس، تجربه شرایط امن تر از اهمیت آن می‌کاهد» (همان: ۳۹). دلیل اصلی اینگلهارت برای این ادعا این است که نیاز به خاطر جمعی دینی^۱ در شرایط امنیت بیشتر، فوریت کمتری پیدا می‌کند (همان). او معتقد است این مطلب به معنای این نیست که وقتی جوامع توسعه می‌یابند همه اشکال دین ضرورتاً از میان می‌روند؛ عناصر نمادین و پسماندها، نظیر متابعت رسمی از هویت‌های دینی غالباً به حیات خود ادامه می‌دهند، حتی وقتی معنای واقعی آن‌ها از میان رفته باشد (همان: ۴۰-۳۹). او بر خلاف نظریه بازارهای دینی (نظریه عرضه‌گرا) معتقد است که تقاضاهای دینداری به هیچ عنوان ثابت نیست، برعکس تفاوت‌های چشمگیر به علت تجربه شرایط زندگی متفاوت در کشورهای فقیر و غنی مشهود است (همان). اینگلهارت بر این باور است که در شرایط ناامنی مردم به این نیاز دارند که حاکمیت را قوی و خیرخواه ببینند حتی اگر شواهد خلاف را مشاهده کنند. وی تصریح می‌کند، افرادی که در فشار عصبی به سر می‌برند به اطمینان خاطر در خصوص آن چه که روی خواهد داد نیاز دارند، زیرا در خطرند، فاصله‌شان تا خطا ناچیز است و نیاز به حداکثر پیش بینی پذیری دارند، اما مردمی که در شرایط نسبتاً امنی پرورش یافته‌اند چیزهای مبهم بیشتری را می‌توانند تحمل کنند و نیاز کمتری به قوانین قابل پیش بینی مطلق و انعطاف ناپذیری دارند که بازدارنده‌های دینی تصریح می‌کنند. اینگلهارت همچنین می‌نویسد: «در جوامع صنعتی برخوردار از امنیت اقتصادی، با شبکه رسمی امنیت اولیه که مردم را از خطر فقر مطلق حفظ می‌کند و توزیع نسبتاً مساوات طلبانه درآمد

^۱ - Religious Reassurance

خانوارها را موجب می‌گردد، احساس فزاینده امنیت موجب کاهش نیاز به قوانین مطلق و در نتیجه تضعیف هنجارهای مذهبی سنتی می‌شود» (همان: ۴۱-۴۰).

بر همین مبنا وی معتقد است که فروگاهی اهمیت ارزش های دینی در کشورهای پسا صنعتی به نوبه خود از مشارکت منظم در اعمال دینی که نمونه آن شرکت در مراسم عبادی و انجام منظم نماز یا مراقبه است کاسته است (همان: ۴۳).

بنابراین از دیدگاه اینگلهارت هر دو شرط رفاه اقتصادی و برابری اقتصادی و اجتماعی، شروط لازم برای امنیت حیاتی‌اند و با هم شرط کافی را تشکیل می‌دهند، یعنی اگر در کشوری توسعه اقتصادی و اجتماعی صورت پذیرد و درآمدها به صورت برابر توزیع نگردد باز هم امنیت حیاتی وجود ندارد چون قسمت اعظم جمعیت از آن درآمد و رفاه بی بهره‌اند (همان: ۱۱۲).

۲-۲- فرضیه تحقیق

تحلیل بولی از جمله مدل‌های تحلیلی است که مبتنی بر نظریه مجموعه‌ها با روابط نامتقارن^۱ است. در حقیقت، تحلیل بولی اساساً برای احراز و واریسی روابط مجموعه‌ای است که بنیانش بر منطق مجموعه‌هاست. همان‌گونه که روش‌شناسان تحلیل بولی (مثل، رگین، ۱۹۸۷، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵؛ رگین و رایبسون ۲۰۰۷؛ ماهونی ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴؛ ریپوکس ۲۰۰۸) تأکید نموده‌اند، فرضیات علی در رویکرد مجموعه‌ها به زبان شروط لازم و/یا کافی بیان می‌شوند، و این زبان، مغایر با زبان همبستگی‌گونه از علّیت‌هاست که اکثر انواع تحلیل‌های آماری همچون تحلیل همبستگی، تحلیل رگرسیون، تحلیل عاملی و مدل‌های کوواریانس ساختاری بر آن ابتناء دارند. در حقیقت، چون اصلی‌ترین و مهم‌ترین روابط مجموعه‌ای در رویکرد مجموعه‌ها عبارتند از روابط زیرمجموعگی که بعنوان شروط لازم و/یا کافی بیان می‌شوند، ضرورت دارد که انشای فرضیات نیز در قالب گزاره‌های شرط لازم و/یا کافی صورت پذیرد تا حاکی از روابط زیرمجموعگی بین مجموعه‌های مورد مطالعه باشد. از این رو و بر اساس مباحث نظری ارائه شده می‌توان فرضیه اصلی تحقیق را این‌گونه فرموله کرد:

^۱- ارتباط متقارن، که نوعاً محققان کمی مورد مطالعه قرار می‌دهند، بدین معنی است که یک مدل واحد می‌تواند هم وقوع و هم عدم‌وقوع یک پدیده را توضیح دهد یا تبیین کند. در مقابل، ارتباط نامتقارن یعنی تبیین وقوع یک پدیده باز نمای تبیین عدم‌وقوع آن نیست (برای تشریح تفاوت‌های میان این دو نوع مدل ارتباط در تحلیل‌های علوم اجتماعی ر. ک. به: طالبان ۱۳۹۴).

ترکیبی از علم‌گرایی، صنعتی شدن، رفاه اقتصادی و برابری اقتصادی اجتماعی شرط کافی وقوع سکولاریزاسیون (افول دینداری) در ایران می‌باشد. به عبارت دیگر، هر گاه که این ۴ عامل همزمان حضور داشته باشند، لاجرم سکولاریزاسیون نیز حضور خواهد داشت.

۳- روش تحقیق

۳-۱- واحد و سطح تحلیل، جمعیت و داده‌ها

واحد تحلیل در این تحقیق «استان» و سطح تحلیل «کشور ایران» می‌باشد که جمعیتی معادل ۲۹ استان که داده‌های مربوط به عوامل تبیین‌کننده و معلول برای آن‌ها موجود بوده است را تشکیل می‌دهد. طرح تحقیق از نوع «مقطعی» ولی برای دو بازه زمانی مربوط به سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۰ می‌باشد. داده‌های این مطالعه نیز از نوع داده‌های ثانویه می‌باشند. به این ترتیب که برای داده‌های سال ۱۳۸۲ تحلیل با استفاده از شاخص‌های سیستمی در هر استان (تعداد مساجد و اماکن مذهبی در هر استان) و برای داده‌های سال ۱۳۹۰ تحلیل با استفاده از یافته‌های دینداری تجمیعی برای هر استان در سطح فردی (داده‌های حاصل از پیمایش سنجش دینداری مردم ایران) مد نظر قرار گرفت.

۳-۲- عملیاتی‌سازی مفاهیم

صنعتی شدن: از معرف ارزش افزوده فعالیت‌های صنعتی استان به نسبت جمعیت آن استان برای عملیاتی کردن استفاده شد. داده‌های آن از سالنامه آماری مرکز آمار در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۰ استخراج گردید.

رفاه اقتصادی: برای سنجش رفاه اقتصادی معرف «محصول ناخالص داخلی به قیمت بازار بر حسب جمعیت» بر اساس نتایج ارائه شده توسط مرکز آمار کشور در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۸ مورد استفاده قرار گرفت.

علم‌گرایی: در این تحقیق معرف علم‌گرایی، درصد دانش‌آموختگان و دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نسبت به جمعیت بالای ۱۵ سال هر استان بر اساس نتایج سالنامه آماری مرکز آمار در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۰ می‌باشد.

برابری اقتصادی: در اکثر تحقیقات تطبیقی برابری اقتصادی با شاخص ضریب جینی مورد سنجش قرار می‌گیرد. برخی پژوهشگران ضمن انتقاد به ضریب جینی برای سنجش برابری اقتصادی از شاخص نسبت درآمد ۲۰ درصد بالا به ۲۰ درصد پایین جمعیت یک جامعه استفاده

نموده‌اند (موران ۲۰۰۳، به نقل از طالبان ۱۳۸۹: ۲۱). در این تحقیق نیز از همین معرف برای سنجش برابری اقتصادی استفاده گردید. هر چه نسبت درآمد ۲۰ درصد بالای جمعیت به بیست درصد پایین جمعیت کمتر باشد نشان دهنده برابری اقتصادی بیشتر است. داده‌های مربوط به این شاخص از گزارش «توزیع درآمد در خانوارهای شهری، روستایی و کل کشور (۹۱-۱۳۸۰)» که توسط مرکز آمار منتشر شده است استخراج گردید.

عرفی شدن: سکولاریزاسیون (عرفی شدن) در نزد صاحب نظرانی که معتقد به وقوع این جریان هستند در سطوح مختلف ظاهر می‌شود، اگر چه اکثر صاحب نظران این سطوح را از هم تفکیک نکرده و در نظریه خود سکولاریزاسیون در همه این سطوح را تبیین نکرده‌اند. برجسته‌ترین صاحب نظری که تقسیم بندی از سطوح مختلف این پدیده را به عمل آورده است کارل دابلر^۱ می‌باشد. طبق نظر دابلر سکولاریزاسیون فرایندی است که در سه سطح «دین»، «فرد» و «جامعه» رخ می‌دهد (دابلر، ۱۹۸۵: ۳۷۷). طبق نظر دابلر سکولاریزاسیون در سطح دین به این معنی است که در خود ساحت دین از جنبه‌های ماورالطبیعی و روحانی کاسته شود. این فرآیند می‌تواند به حذف برخی از آموزه های دینی یا لاقول عقب راندن و تخفیف اهمیت آن‌ها منجر شود. بنابراین می‌توان سکولاریزاسیون در سطح دین (یا همان سکولاریزاسیون درون دینی) را این گونه تعریف کرد: تغییر و تحول در برداشتها و قرائت‌های دینی که کارکرد آشکار و قصد شده آن حفظ و تقویت دین در دنیای نوین است که البته معمولاً این تحولات دارای ادله درون دینی هستند (بروس، ۱۳۸۷: ۱۴).

اما سکولاریزاسیون در سطح فردی به معنی افول اعتماد به آموزه های دینی و کاهش مشارکت دینی توسط افراد است به طوری که ایمان و اعتقاد قلبی آنان رو به سستی می‌رود. به این سطح، سکولاریزاسیون خرد هم گفته می‌شود.

سکولاریزاسیون در سطح جامعه (سکولاریزاسیون نهادی و اجتماعی) به این معنی است که دین، نفوذ اجتماعی خود را بر سایر نهادها، مانند نهاد اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت و... از دست می‌دهد. به این سطح، سکولاریزاسیون در سطح کلان هم گفته می‌شود. دابلر معتقد است که شرایط دینی در سطح فردی نمی‌تواند به صورت کامل از سکولار شدن نظام اجتماعی نتیجه شود؛ عوامل دیگری نظیر فردی شدن تصمیمات، سنت زدایی، تحرک، فردگرایی منفعت محور در این خصوص تأثیرگذار می‌باشند. اما دابلر عرفی شدن نظام اجتماعی را از دلایل اصلی بی‌ایمانی در سطح فردی می‌داند (دابلر، ۱۹۹۹: ۲۳۰). وقوع و پیشروی این فرایند در سطوح سه گانه بر

¹Dobbelaere

یکدیگر تأثیرگذار است اما این تأثیرات لزوماً هم سو و هم جهت نمی‌باشد. آن چه از مفهوم عرفی شدن در این تحقیق مدنظر است کاهش باورها و مشارکت دینی است. معمولاً در سنجش‌های دینداری ۵ بعد اعتقادی یا باور، عمل یا مناسک (فردی و جمعی)، تجربه دینی یا دینداری عاطفی، پیامدی و دانش دینی به عنوان شاخص‌های دینداری در نظر گرفته می‌شود (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴: ۳۶).

در این تحقیق نیز سعی شده برای سنجش عرفی شدن از نوع تجمیع داده‌های فردی از هر کدام از این ابعاد (به جز دانش دینی) حداقل یک گویه در نظر گرفته شود. بنابراین از مجموع ۵ گویه شاخص عرفی شدن ساخته شده است به این ترتیب که پس از ساختن فایل داده‌های مربوط به این گویه‌ها با سطح تحلیل استان، تحلیل عاملی انجام و سپس بر اساس بارهای عاملی و استفاده از تکنیک ساختن مقیاس به روش موزون شاخص دینداری ساخته شد.

گویه‌های مورد استفاده بدین شرح است: ۱- احساس نزدیکی به خدا (بار عاملی ۰/۶۳۰)، ۲- اعتقاد به وجود خدا (بار عاملی ۰/۶۸۳)، ۳- نماز خواندن (بار عاملی ۰/۵۹۳)، ۴- شرکت در نماز جماعت (بار عاملی ۰/۲۶۹) ۵- اعتقاد به رعایت حجاب (بار عاملی ۰/۸۲۰).

در نهایت، استان‌هایی که از جمع گویه‌های ذکر شده طبق دستورالعمل ساخت مقیاس به روش موزون، نمره کمتری کسب کنند بر میزان بالاتر عرفی شدن در آن استان‌ها دلالت می‌کند. شایان ذکر است داده‌های مربوط به شاخص‌های دینداری از نتایج پیمایش ملی سنجش دینداری مردم ایران در سال ۱۳۹۰ که توسط سازمان تبلیغات اسلامی انجام شده است استخراج گردیده است.

اما برای اتقان بیشتر نتایج و جلوگیری از افتادن در دام مغالطه فردگرا^۲ علاوه بر استفاده از نرخ دینداری (که داده‌های آن در سطح فردی اندازه‌گیری و سپس تبدیل به نرخ دینداری برای هر استان گردیده است) به عنوان شاخصی برای عرفی شدن، از داده‌های سطح سیستمی نیز استفاده شد. در این راستا اگر گفته شود که بهترین جلوه حضور دین در میان استان‌های ایران نسبت مؤسسات مذهبی است که کارکرد اصلی‌شان ارائه خدمات جهت انجام کنش‌های مذهبی در قالب مناسک و شعائر می‌باشد سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است. در حقیقت کنش‌های مذهبی که در قالب مناسک و شعائر دینی در مناسبت‌های مذهبی و نیز برپایی آئین‌ها و مراسم مذهبی انجام می‌پذیرند معمولاً در اماکن و مؤسسات دینی نمود پیدا می‌کنند. از این رو کمیت

^۱- Factor Analysis

^۲- مغالطه فردگرا هنگامی پیش می‌آید که نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های سطح فردی برای استنباط پدیده‌های جمعی استفاده می‌شود (رجوع شود به طالبان، ۱۳۹۱: ۱۸۴)

اماکن و مؤسسات دینی می‌تواند به نوعی بیانگر اهتمام مردم به مناسک و شعائر دینی در جامعه مورد نظر باشد (طالبان، ۱۳۹۲: ۸۱). لازم به ذکر است در این مطالعه شاخص مورد نظر از ترکیب تعداد مساجد و تعداد حسینیه‌ها و اماکن عزاداری نسبت به جمعیت هر استان ساخته شده است. استان‌هایی که تعداد کمتری از اماکن مذهبی را نسبت به جمعیت دارا باشند استان‌های بیشتر عرفی شده مد نظر قرار می‌گیرند. داده‌های این شاخص‌ها از یافته‌های طرح آمارگیری جامع فرهنگی کشور در سال ۱۳۸۲ استخراج شده است.

بنابراین در این مطالعه دو تحلیل بولی انجام خواهد گرفت اول با داده‌های تجمیعی سطح فردی و سپس با داده‌های سطح سیستمی (نسبت اماکن مذهبی به جمعیت).

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- آماده‌سازی و تحلیل داده‌ها

تحلیل بولی، برخلاف تحلیل‌های آماری، تحلیل متغیرها نیست، بلکه تحلیل مجموعه‌هاست. مجموعه بر اساس ملاک عضویت شکل می‌گیرد؛ در حالی که، متغیر مربوط به چگونگی توزیع فراوانی یک پدیده است. از این رو، تمامی متغیرهای تحقیق باید به مجموعه‌های بولی با دو ارزش «درون یا عضو مجموعه» (با کُد یک) و «بیرون یا غیرعضو مجموعه» (با کُد صفر) تبدیل شوند. به علاوه، با توجه به این که روابط مجموعه‌ای، ماهیتاً نامتقارن هستند باید برای هر متغیر تحقیق، دو مجموعه هدف را مشخص نماییم (ر. ک. به: رگین ۲۰۰۸: مقاله دهم). برای مثال، متغیر صنعتی شدن تبدیل می‌شود به دو مجموعه «استان‌های با درجه بالای صنعتی شدن» در مقابل «استان‌های با درجه پایین صنعتی شدن». در واقع، به دلیل خصلت غیرمتقارن مفاهیم و فرضیات در رهیافت مجموعه‌ای برای هر یک از متغیرهای این تحقیق، دو مجموعه بشرح ذیل در نظر گرفته شده است.

مجموعه «استان‌ها با توسعه صنعتی بالا» در مقابل مجموعه «استان‌های با توسعه صنعتی پایین».

مجموعه «استان‌های با علم‌گرایی بالا» در مقابل مجموعه «استان‌های کمتر علم‌گرا».

مجموعه «استان‌های مرفه» در مقابل مجموعه «استان‌های با رفاه اقتصادی پایین».

مجموعه «استان‌های با برابری اقتصادی» در مقابل مجموعه «استان‌های با نابرابری اقتصادی».

مجموعه «استان‌های عرفی» در مقابل مجموعه «استان‌های غیرعرفی».

برای تبدیل متغیرها به مجموعه‌های دو ارزشی «وجود/عدم یا حضور/غیاب» از دستورالعمل رگین (۱۹۸۷، فصل هشتم) استفاده شد؛ به این ترتیب که تقسیم بندی استان‌ها در قالب کُد صفر و ۱ بر مبنای مقایسه میانگین متغیر مربوطه در هر استان با میانگین سایر استان‌ها به جز استان مربوطه صورت پذیرفت. برای مثال، در متغیر عرفی شدن اگر عدد دینداری در هر استان از میانگین سایر استان‌ها به جز آن استان بالاتر باشد، آن استان از عرفی شدن کُد صفر گرفته و دلالت بر استان غیرعرفی دارد؛ و چنانچه عدد دینداری در آن استان از میانگین سایر استان‌ها به جز استان مربوطه پایین‌تر باشد، آن استان کُد ۱ گرفته و دلالت بر استان عرفی دارد.^۱

داده‌های مربوط به شروط علی تحقیق (علم‌گرایی بالا، توسعه صنعتی بالا، مرفه اقتصادی و برابری اقتصادی) و همچنین معلول (عرفی بصورت تجمیع داده‌های سطح فردی) به تفکیک استان‌های کشور در جدول زیر منعکس شده است:

جدول ۱: جدول ارزش استان‌های ایران بر اساس شروط علی و معلول (عرفی شدن: داده‌های فردی تجمیع شده)

پیامد	شروط علی				استان
	علم‌گرایی بالا (A)	توسعه صنعتی بالا (B)	مرفه اقتصادی (C)	برابری اقتصادی (D)	
عرفی (S)					
۰	۰	۰	۰	۰	آذربایجان شرقی
۰	۰	۰	۰	۰	آذربایجان غربی
۱	۰	۰	۰	۱	اردبیل
۱	۰	۱	۱	۱	اصفهان
۰	۱	۰	۰	۰	ایلام
۰	۱	۱	۱	۱	بوشهر
۱	۰	۱	۱	۰	تهران
۰	۱	۱	۰	۰	خراسان جنوبی
۰	۱	۰	۰	۰	خراسان رضوی
۰	۰	۰	۰	۰	خراسان شمالی
۰	۱	۱	۱	۰	خوزستان
۰	۱	۰	۱	۱	زنجان

۱- لازم به ذکر است این رویه تبدیل اعداد فاصله‌ای به کُدیک و صفر یعنی مقایسه میانگین هر استان با میانگین سایر استان‌ها به جز استان مربوطه برای همه متغیرها مورد استفاده قرار گرفت.

۰	۰	۱	۱	۱	سمنان
۰	۰	۰	۰	۰	سیستان و بلوچستان
۱	۰	۰	۰	۰	فارس
۰	۱	۱	۱	۱	قزوین
۰	۰	۰	۰	۰	قم
۱	۱	۰	۰	۰	کردستان
۰	۰	۰	۰	۰	کرمان
۱	۰	۰	۰	۰	کرمانشاه
۱	۱	۰	۰	۱	کهگیلویه و بویراحمد
۰	۰	۰	۰	۰	گلستان
۱	۱	۰	۰	۰	گیلان
۰	۱	۰	۰	۰	لرستان
۱	۱	۱	۰	۱	مازندران
۱	۰	۱	۱	۱	مرکزی
۰	۱	۱	۰	۰	هرمزگان
۱	۰	۰	۰	۰	همدان
۰	۱	۱	۱	۱	یزد

جدول فوق را می‌توان به شکل جدول ارزش زیر بازسازی کرد:

جدول ۲: جدول ارزش علل عرفی شدن در استان‌های ایران (N=۲۹)^۱

کُد برون‌داد عرفی	تعداد موارد عرفی	تعداد مشاهده شده	ترکیب علی	شروط علی			
				برابری اقتصادی (D)	مرفه اقتصادی (C)	توسعه صنعتی بالا (B)	علم‌گرایی بالا (A)
۰	۳	۱۰	abcd	۰	۰	۰	۰
۱	۳	۵	abcD	۱	۰	۰	۰
۰	۰	۱	abCD	۱	۱	۰	۰
۱	۱	۱	aBCd	۰	۱	۱	۰
۰	۱	۲	aBCD	۱	۱	۱	۰
۰	۰	۱	Abcd	۰	۰	۰	۱

^۱ - استان‌هایی در تحلیل مورد استفاده قرار گرفتند که دست‌رسی به داده‌های مربوط به همه متغیرها برای شان مهیا بود. به همین دلیل، دو استان البرز و چهارمحال بختیاری از تحلیل کنار گذاشته شدند.

۱	۱	۱	AbcD	۱	۰	۰	۱
۰	۱	۲	AbCD	۱	۱	۰	۱
۰	۰	۱	ABcD	۱	۰	۱	۱
۰	۱	۲	ABCd	۰	۱	۱	۱
۰	۰	۳	ABCD	۱	۱	۱	۱

بر اساس ترکیب‌هایی از شروط که حداقل یک مصداق در عرفی شدن داشته‌اند معادله بولی عرفی شدن را به شکل زیر می‌توان نوشت:

$$S=abcd+ abcD+ aBCd+ aBCD+ AbcD+ AbCD+ ABCd$$

اما با مروری بر جدول فوق می‌توان دریافت که ترکیب $abcd$ نتایج متناقضی به بار آورده به این شکل که اگر چه در ۳ استان این ترکیب با عرفی شدن همراه بوده است اما در ۷ استان دیگر همین ترکیب با عدم عرفی شدن همراه بوده است؛ لذا احتیاط تحلیلی حکم به حذف این ترکیب می‌دهد. ترکیب $abcD$ نیز در ۳ استان همراه با عرفی شدن و در ۲ استان نیز همراه با عدم عرفی شدن بوده که بنا بر قاعده اکثریت این ترکیب حفظ می‌شود. ترکیب‌های $aBCd$ و $AbcD$ هر کدام فقط در یک استان وجود داشته و همراه با عرفی شدن بوده است و لذا در معادله بولی نگه داشته می‌شود. ترکیب $aBCD$ ، $AbCD$ و $ABCd$ نیز در ۱ استان همراه با عرفی شدن و در ۱ استان همراه با عدم عرفی شدن بوده است که این ترکیب‌ها نیز بنا بر احتیاط تحلیلی حذف می‌شود. در نتیجه معادله فوق به صورت معادله زیر خلاصه می‌شود.

$$S=abcD+aBCd+ AbcD$$

با استفاده از قاعده کمینه‌سازی بولی حاصل ترکیب $abcD$ با $AbcD$ می‌شود bcD . لذا در نهایت فرمول زیر حاصل می‌شود:

$$S=aBCd+bcD$$

این معادله حکایت دارد که در ایران در دوره مورد بررسی دو ترکیب باعث عرفی شدن شده است:

۱- علم‌گرایی پایین، توسعه صنعتی بالا، رفاه اقتصادی و نابرابری اقتصادی؛

۲- توسعه صنعتی پایین، رفاه اقتصادی پایین و برابری اقتصادی.

به عبارت دیگر هر کدام از دو سناریوی فوق شرط کافی وقوع عرفی شدن در دوره مورد بررسی در استان‌های ایران شده است.

حال، به تحلیل بولی در سطح سیستمی می‌پردازیم که عرفی شدن با شاخص تعداد اماکن مذهبی به عنوان معلول مدنظر قرار گرفته است. داده‌های مربوط به شروط علی تحقیق (علم-گرایی بالا، توسعه صنعتی بالا، مرفه اقتصادی و برابری اقتصادی) و همچنین معلول (عرفی شدن در سطح سیستمی) به تفکیک استان‌های کشور در جدول زیر منعکس شده است:

جدول ۳: جدول ارزش استان‌های کشور بر اساس شروط علی و معلول (عرفی شدن: نسبت اماکن مذهبی به جمعیت)

پیامد	شروط علی				استان
	عرفی (S)	برابری اقتصادی (D)	مرفه اقتصادی (C)	توسعه صنعتی بالا (B)	
۰	۱	۰	۱	۰	آذربایجان شرقی
۰	۰	۰	۰	۰	آذربایجان غربی
۰	۰	۰	۰	۰	اردبیل
۰	۰	۱	۱	۱	اصفهان
۱	۱	۰	۰	۰	ایلام
۰	۱	۱	۱	۰	بوشهر
۱	۰	۱	۱	۱	تهران
۱	۱	۰	۰	۰	چهارمحال و بختیاری
۰	۰	۰	۰	۰	خراسان
۱	۱	۱	۱	۰	خوزستان
۰	۰	۰	۰	۱	زنجان
۰	۱	۰	۰	۱	سمنان
۰	۰	۰	۰	۰	سیستان و بلوچستان
۰	۰	۰	۰	۰	فارس
۰	۱	۰	۱	۱	قزوین
۱	۱	۰	۰	۰	قم
۰	۱	۰	۰	۰	کردستان
۰	۰	۰	۰	۱	کرمان
۱	۰	۰	۰	۰	کرمانشاه
۱	۱	۱	۰	۱	کهگیلویه و بویراحمد

۰	۰	۰	۰	۰	گلستان
۰	۰	۰	۰	۰	گیلان
۱	۱	۰	۰	۰	لرستان
۰	۰	۰	۰	۱	مازندران
۰	۱	۱	۱	۱	مرکزی
۰	۰	۱	۱	۰	هرمزگان
۰	۱	۰	۰	۰	همدان
۰	۱	۰	۱	۱	یزد

جدول فوق را می‌توان به شکل جدول ارزش زیر بازسازی کرد:

جدول ۴: جدول ارزش علل عرفی شدن در استان‌های ایران (N=۲۸)

کُد برونداد عرفی شدن	تعداد موارد عرفی شدن	تعداد مشاهده شده	ترکیب علی	شروط علی			
				برابری اقتصادی (D)	مرفه اقتصادی (C)	توسعه صنعتی بالا (B)	علم‌گرایی بالا (A)
۰	۱	۸	abcd	۰	۰	۰	۰
۱	۴	۶	abcD	۱	۰	۰	۰
۰	۰	۱	aBcD	۱	۰	۱	۰
۰	۰	۱	aBCd	۰	۱	۱	۰
۰	۱	۲	aBCD	۱	۱	۱	۰
۰	۰	۳	Abcd	۰	۰	۰	۱
۰	۰	۱	AbcD	۱	۰	۰	۱
۱	۱	۱	AbCD	۱	۱	۰	۱
۰	۰	۲	ABcD	۱	۰	۱	۱
۰	۱	۲	ABCd	۰	۱	۱	۱
۰	۰	۱	ABCD	۱	۱	۱	۱

بر اساس ترکیب‌هایی از شروط که حداقل یک مصداق در عرفی شدن داشته‌اند معادله بولی عرفی شدن را به شکل زیر می‌توان نوشت:

$$S = abcd + abcD + aBCD + AbCD + ABCd$$

اما فقط در دو ترکیب علی $abcD$ و $AbCD$ است که تعداد موارد عرفی شدن بر موارد عرفی نشدن غلبه دارد بنابراین بقیه ترکیب‌های علی به دلیل اینکه هم ملازم با عرفی شدن و هم ملازم با عرفی نشدن بوده‌اند حذف گردیده و فقط این دو ترکیب باقی می‌ماند.

$$S=abcD + AbCD$$

از ترکیب دو جمله فوق، جمله نهایی به دست می‌آید که بدین صورت خواهد بود:

$$S=bD(ac+AC)$$

لذا بر اساس فرمول به دست آمده توسعه صنعتی پایین و برابری اقتصادی شرط لازم وقوع عرفی شدن در دوره مورد بررسی است که با یکی از ترکیب‌های علم‌گرایی پایین و رفاه اقتصادی پایین یا با علم‌گرایی بالا و رفاه اقتصادی شرط کافی را تشکیل خواهند داد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر با هدف استخراج شروط لازم یا کافی برای وقوع فرایند عرفی شدن در ایران نگاشته شد. در تئوری‌های عرفی شدن شرایطی برای وقوع فرایند عرفی شدن در نظر گرفته شده که با تحقق آن شرایط دیر یا زود این جوامع را عرفی شدن در برخواهد گرفت. اگر چه هر کدام از نظریه پردازان به بخشی از این شرایط پرداخته‌اند اما همه آن‌ها را می‌توان ذیل عنوان توسعه یافتگی جوامع تجمیع نمود. برخی از نظریه‌پردازان بر علم‌گرایی به عنوان زمینه‌ساز عرفی شدن جوامع تأکید کرده‌اند، برخی رفاه اقتصادی و صنعتی شدن توأم با توزیع برابر ثروت در جامعه را شرط کافی برای وقوع فرایند سکولاریزاسیون دانسته‌اند. در هر حال با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران یکی از اهداف خود را تربیت انسان‌های دیندار تعریف نموده و از طرف دیگر خواستار توسعه یافتگی جامعه است این مقاله در پی این بود که نشان دهد آیا به لحاظ تجربی حضور همزمان هر دو متغیر توسعه یافتگی و دینداری میسر هست یا خیر. در این مقاله از تکنیک تحلیل بولی برای کشف شروط لازم یا کافی وقوع عرفی شدن در ایران استفاده گردید. در این راستا در دو مرحله اقدام به تحلیل بولی با ۴ متغیر تبیین‌کننده (علم‌گرایی، صنعتی شدن، رفاه اقتصادی و برابری اقتصادی) گردید به این شکل در مرحله اول داده‌های مربوط به متغیر عرفی شدن به عنوان متغیر پیامد از تجمیع داده‌های فردی بر اساس پیمایش سال ۱۳۹۰ و تبدیل آن به کد ۰ و ۱ در نظر گرفته شد. بدیهی است در این مرحله داده‌های مربوط به متغیرهای تبیین‌کننده نیز متعلق به سال ۱۳۹۰ یا سال‌های نزدیک به آن بوده است. در مرحله دوم داده‌های مربوط به عرفی شدن در سطح سیستمی (تعداد اماکن مذهبی استان) مد نظر قرار گرفت و بر این اساس

این متغیر نیز تبدیل به کد ۰ و ۱ گردید. با توجه به اینکه آمار مربوط به اماکن مذهبی مربوط به سال ۱۳۸۲ بوده است طبیعتاً آمار مربوط به متغیرهای تبیین‌کننده در این مرحله نیز از سالنامه آماری سال ۱۳۸۲ و یا سال‌های نزدیک به آن استخراج گردید.

پس از انجام تحلیل بولی در مرحله اول فرمول $S=aBCd+bcD$ و در مرحله دوم فرمول $S=bD(ac+AC)$ حاصل گردید.

فرمول اول حاکی از آن است که در دوره مورد بررسی وجود توسعه صنعتی بالا و رفاه اقتصادی همراه با نابرابری اقتصادی وقتی که علم‌گرایی بالایی نبوده است باعث عرفی شدن گردیده است. همچنین ترکیب توسعه صنعتی پایین و رفاه اقتصادی پایین وقتی که برابری اقتصادی وجود داشته شرط کافی وقوع عرفی شدن در دوره مورد بررسی بوده است. آن چه از فرمول دوم می‌توان استنتاج کرد این است که توسعه صنعتی پایین و برابری اقتصادی شرط لازم وقوع عرفی شدن در دوره مورد بررسی است که با یکی از ترکیب‌های علم‌گرایی پایین و رفاه اقتصادی پایین یا با علم‌گرایی بالا و رفاه اقتصادی شرط کافی را تشکیل خواهند داد.

در مجموع نتایج این مطالعه نشان می‌دهد ترکیب ثابت و قابل‌اعتنایی برای وقوع عرفی شدن در استان‌های ایران بر اساس عوامل تبیین‌کننده فوق و بر اساس تحلیل بولی استخراج نمی‌شود که شاید بتوان آن را به عدم ارتباط علی این شروط بر وقوع عرفی شدن در ایران مرتبط دانست.

منابع

- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۷). مقدس و عرفی: دین و سیاست در جهان. ترجمه مریم وتر. تهران: کویر.
- باوم، گرگوری (۱۳۸۶). مناقشات نظریه سکولار شدن. ترجمه عباس کاظمی. مجله اطلاعات حکمت و معرفت، ۲(۵)، ۷۳-۶۸.
- برگر، پیتر (۱۳۸۰). افول سکولاریسم. ترجمه امیر افشاری. تهران: پنگان.
- بروس، استیو (۱۳۸۷). مدرنیته و جایگاه دین در آن. مصاحبه محمدرضا جلالی پور با بروس. نشریه آیین، ۱۳ و ۱۴، ۷۱-۶۷.
- کاظمی عباس و فرجی، مهدی (۱۳۹۰). پیمایش ملی سنجش دینداری ایرانیان (شماره طرح پژوهشی ۱۱۷۶، سازمان تبلیغات اسلامی).
- تامسون، کنت و دیگران (۱۳۸۱). دین و ساختار اجتماعی. ترجمه علی بهرام پور و حسن محدثی. تهران: کویر.
- ترنر، برایان (۱۳۸۷). وبر و اسلام. جمعی از مترجمان. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۴). مدلی برای سنجش دینداری در ایران. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۶(۱)، ۳۴-۶۶.
- شرودر، رالف (۱۳۸۷). افسون‌زدایی و ناخوشایندی‌های آن. در *مجموعه مقالات دنیوی شدن در بوته نقد*. گردآوری و ترجمه محمدرضا زمردی، رشت: انتشارات حق‌شناس.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹). تحلیل بولی از اثر محرومیت نسبی بر خشونت سیاسی (مطالعه تطبیقی کشورهای مسلمان خاورمیانه). *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۱(۴)، ۳۳-۳.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱). تأملی بر سه مسئله روش‌شناختی در تحقیقات تطبیقی کلان. در *مجموعه جستارهای روشی در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۲). آزمون بین‌سیستمی تئوری محرومیت در ایران، در *مجموعه دین‌پژوهی تجربی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۴). تحلیل فازی در برابر تحلیل رگرسیون. *دوفصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲(۲)، ۱۹۷-۲۲۰.
- مرکز آمار کشور. *سالنامه آماری ۱۳۸۲*.
- مرکز آمار کشور. *سالنامه آماری ۱۳۹۰*.
- مرکز آمار کشور. *گزارش توزیع درآمد در خانوارهای شهری، روستایی و کل کشور (۹۱-۱۳۸۰)*.
- انتظاری، علی (۱۳۸۲). *طرح ملی آمارگیری جامع فرهنگی کشور (شماره طرح پژوهشی ۴۶۲۵، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)*.
- وبر، ماکس (۱۳۶۸). *دانشمند و سیاستمدار*. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: دانشگاه تهران.

- Bruce, S. (2011). *Secularization*. Oxford university press.
- Dobbelaere, K. (1985). Secularization theories and sociological paradigms: A reformation of the private public dichotomy and the problem of societal integration. *Sociological Analysis*, 48(2), 377-381.
- Dobbelaere, K. (1999). Towards an integrated perspective of the processes related to the descriptive concept of secularization. *Sociology of religion*, 60(3), 229-247.

- Mahoney, J. (2001). Beyond correlational analysis. *Sociological Forum*, 16 (3), 575- 593.
- Mahoney, J. (2004). Reflections on Fuzzy-set/QCA, *Qualitative Methods: Newsletter of Political Science Association*, 2 (2), 17-21.
- Ragin, C. (1987). *The comparative method*. Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Ragin, C. (2004). Replies to commentators. *Qualitative Methods: Newsletter of Political Science Association*, 2 (2), 22-25.
- Ragin, C. (2005). Core versus tangential assumptions in comparative research. *Studies in Comparative International Development*, 40 (1), 33-38.
- Rihoux, B. (2008). Case-oriented configurational research: qualitative comparative analysis (QCA), fuzzy sets, and related techniques. In *The Oxford Handbook of Political Methodology*, 722- 755.
- Rubinson, C., & Ragin, C. C. (2007). New methods for comparative research?, *Comparative Social Research*, 24 (1) 373-389.
- Wilson, B. (1982). *Religion in sociological perspective*. Oxford University press.